

رویکرد «رشیدرضا» به روایات در تفسیر قرآن: «با تکیه بر سوره‌ی انفال»*

نعیم شافعی

Shafei2811@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی تفسیر

چکیده

یکی از مکتب‌های تفسیری در دوران معاصر، مکتب تفسیر عقلی - اجتماعی به رهبری «محمدعبده» و شاگردش «محمد رشیدرضا» است. از مهم‌ترین ویژگی این مکتب توجه ویژه به عقل در تفسیر آیات قرآن است. با توجه به این ویژگی، سؤالی مطرح می‌شود که نگاه این مکتب به روایت‌ها در تفسیر قرآن چگونه است؟ در صورت پذیرش، دامنه‌ی پذیرش و استفاده از آنها تا کجاست؟ اگر نمی‌پذیرد این نپذیرفتن بر چه اساس و معیاری است؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی استقرائی تفسیر المنار با تکیه بر «سوره‌ی انفال» پرداخته و به این نتیجه رسیده است که یکی از روش‌های فهم قرآن نزد «رشیدرضا» تفسیر قرآن به روایت‌های صحیح است. او سعی دارد برای بیان مفهوم لغوی، شرح آیات و حتی برای استنباط‌هایی که از آیات دارد از روایت‌های صحیح استفاده کند. همچنین آن دسته از روایت‌هایی که به نظرش ضعیف و ناپذیرفتنی هستند را با استناد به دیدگاه محدثین و مفسرین دیگر رد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رشیدرضا، روایات، انفال، تفسیر عقلی

* دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۱؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۵

مقدمه

«محمد رشیدرضا قلمون» در قلمون از توابع طرابلس شام به دنیا آمده است. وی مقدمات علوم اسلامی را در همان‌جا فراگرفت، از کودکی و جوانی شعر می‌گفت و در بعضی از مجلات و روزنامه‌ها مقالاتی می‌نوشت. در سال ۱۳۱۵ هـ. ق به مصر سفر کرد و ملازم و شاگرد «شیخ محمد عبده» شد. «رشیدرضا» یکی از مردان اصلاحات دینی و از نویسندگان و عالمان علم حدیث، ادب، تاریخ و تفسیر است. او برای گسترش آراء و عقاید دینی، اصلاحی و اجتماعی خویش مجله‌ی المنار را منتشر کرد و اندک‌اندک مرجع فتوا شد. مشهورترین آثارش عبارتند از: ۱- مجله‌ی المنار در ۳۴ جلد ۲- تفسیر القرآن الکریم مشهور به تفسیر المنار در ۱۲ جلد (از ابتدای قرآن تا آیه‌ی ۵۲ سوره یوسف) ۳- تاریخ الاستاد الامام الشیخ محمد عبده در ۳ جلد ۴- نداء للجنس اللطیف.

مکتب تفسیری محمد عبده، در جهان اسلام به مکتب تفسیر عقلی - اجتماعی مشهور است و از مهم‌ترین مفسرین این مکتب تفسیری: «محمد رشیدرضا» و «محمد مصطفی المراغی» می‌باشند. برخی از ویژگی‌های این مکتب تفسیری عبارت‌اند از:

الف. توجه ویژه به عقل در تفسیر آیات قرآن؛ در نگاه محمد عبده عقل، دو نقش عمده در احیاء و اصلاح اندیشه‌های دینی ایفا می‌کند: ۱- به کمک عقل بخش بزرگی از معارف دینی دست‌یافتنی شده و متون دین به وسیله‌ی آن تفسیر می‌شود. ۲- تفسیر عقلانی از دین، زمینه‌ی حضور و جاودانگی دین در جامعه و زندگی انسان‌ها را فراهم می‌آورد.

ب. اصلاح اجتماعی؛ کمتر آیه‌ای از آیات قرآن را می‌توان در تفسیر المنار پیدا کرد که در ذیل آن، به نوعی مسائل اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته باشد؛ حتی آیات فقهی و عبادی که

بیشتر جنبه‌ی فردی دارد، از مباحث اجتماعی به‌دور نمانده است.

ج. برهیز از به‌کار بردن اسرائلیات در تفسیر قرآن؛ یکی از ایرادهایی که محمد عبده بر تفاسیر گذشتگان می‌گیرد استفاده‌ی زیاد از روایات ساختگی در تفسیر قرآن می‌باشد؛ لذا در هنگام تفسیر قرآن به‌شدت سعی دارد دچار این خطا نشود.

با توجه به ویژگی‌هایی که برای این مکتب تفسیری ذکر شد؛ به‌خصوص ویژگی الف (توجه ویژه به عقل در تفسیر آیات قرآن) و تا حدودی ویژگی سوم یعنی نقد تفاسیر گذشتگان به‌دلیل استفاده‌ی زیاد از روایات ضعیف و ساختگی؛ سؤالی برای نگارنده پیش می‌آید که نگاه این مکتب به روایات در تفسیر قرآن چگونه است؟ اگر روایات را می‌پذیرد دامنه‌ی پذیرش و استفاده از این روایات تا کجا است؟ اگر نمی‌پذیرد، این نپذیرفتن بر چه اساس و معیاری است؟

تألیفاتی که پیرامون این موضوع نوشته‌شده است بیشتر در زمینه‌ی بررسی کلی منهج تفسیر المنار می‌باشد. از جمله تألیفاتی که به پژوهش موردبحث نزدیک است؛ مقاله‌ی بررسی تطبیقی روش‌شناسی تطبیقی فهم و نقد روایات در تفاسیر المنار و الفرقان نوشته‌ی محمدعلی رضایی کرمانی و دیگران است. مقاله‌ی حاضر به‌طور ویژه به رویکرد صاحب المنار به روایات در تفسیر قرآن در پرتو مقدمه‌ی المنار و آیات سوره‌ی انفال پرداخته و علاوه بر بیان شیوه‌ی نقد روایات، به بیان دامنه‌ی استفاده از روایت‌ها توسط این مفسر نیز می‌پردازد.

این پژوهش سعی دارد با بررسی استقرائی تفسیر المنار در قسمت مقدمه و سوره‌ی انفال، رویکرد این مفسر به استفاده از روایت‌ها در تفسیر قرآن کریم را موردسنجش قرار دهد. علت انتخاب مقدمه برای آن است که مفسر، روش خود را در آن تبیین می‌کند و دلیل انتخاب سوره‌ی انفال نیز بهره‌بردن مفسر از نمونه‌های مختلف روایات در آن است.

دیدگاه رشیدرضا در رابطه با روایات در تفسیر قرآن

«رشیدرضا» در ابتدای «تفسیر المنار» بیان می‌دارد که روایات صحیح از رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- و صحابه در تفسیر قرآن بر تمام نظرات و دیدگاه‌ها مقدم است. با این وجود این دسته از روایات (روایات صحیح از رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- و صحابه) اندک می‌باشند و بیشتر روایاتی که در تفاسیر وجود دارند ضعیف‌اند. این روایات ضعیف مانع فهم دقیق قرآن می‌گردد و اشتغال به آن مفسر را از مقاصد عالی تربیتی قرآن باز می‌دارد (رک: رشیدرضا، المنار، بی تا، ۸/۱-۹). رشیدرضا توجه خاصی به سند و متن احادیث دارد و اکتفا کردن به بررسی سند در رد یا پذیرش روایات را به صورتی ضمنی به چالش می‌کشد. وی در رابطه با این مسئله در ذیل تفسیر آیه ۱۸۹ سوره بقره بیان می‌دارد (قرار نیست تمامی روایاتی که از نظر سندی به اثبات نرسیده است باطل قلمداد شود و از طرف دیگر هر روایتی که دارای سند صحیح باشد لزوماً صحیح نمی‌باشد. ای بسا روایاتی باشند که به خاطر مخفی ماندن عیوب راویانش از منظر محقق صحیح گشته‌اند؛ اما در حقیقت روایت غیر صحیح و باطل است). (رک: رشیدرضا، بی تا، ۱۶۶/۲) با توجه به این دیدگاه می‌بینیم که در بعضی مواقع او به روایتی استدلال می‌کند که از نظر سندی ضعیف است و خود او می‌گوید سند روایت، ضعیف و متن صحیح می‌باشد. (در ادامه‌ی پژوهش به این دسته از روایات پرداخته خواهد شد). از نگاه وی متن روایات نباید با سه چیز مخالفت داشته باشد: ۱- سنت‌های الهی در خلق. ۲- مخالفت با اصول دین. ۳- مخالفت با نصوص قطعی و دیگر قضایای یقینی. (همان، بی تا، ۵۳۲/۹).

روایاتی که رشیدرضا در تفسیرش در ذیل آیات سوره‌ی انفال بیان کرده است

به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. روایت‌هایی که کتاب‌های دیگر تفسیری پیش از او ذکر کرده‌اند. روایات اسباب نزول شامل این قسمت می‌شود.

ب. روایاتی که خود رشیدرضا بیان کرده و مفسرین پیش از او ذکر نکرده‌اند.

روش تعامل رشیدرضا با این روایات بدین صورت است که مجموعه‌ای از این روایات را ذکر کرده و به‌عنوان پایه‌ی استدلال یا بیان‌کننده‌ی مفهوم آیه و روشن‌کننده‌ی جزئیات یک حادثه از آنها استفاده می‌کند. مجموعه‌ای دیگر از این روایات را نیز بیان می‌کند؛ اما نمی‌پذیرد. (به تفصیل به این دو نوع پرداخته خواهد شد). این دو موضع نقاط مشترکی دارند؛ رشیدرضا در هر دو مورد نام راوی اصلی، یعنی کسی که واقعه را دیده یا شنیده ذکر می‌کند. همچنین نام محدثینی که روایت را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند، می‌آورد و در نهایت حکم آنها را ابتدا از نظر سندی و سپس از نظر متنی ذکر می‌کند.

روایات صحیح و دامنه‌ی استفاده از آنها نزد رشیدرضا

روایاتی که رشیدرضا پذیرفته و از آنها به‌عنوان پایه‌ی استدلال استفاده کرده، می‌توان به چند بخش تقسیم نمود:

الف: روایاتی که به‌عنوان دلیل برای مفهوم یک واژه از آنها استفاده می‌کند. این روایات به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- بیان مفهوم واژه. ۲- تخصیص دلالت واژه. ۳- اصلاح دلالت واژه.

۱- بیان مفهوم واژه: رشیدرضا دلالت معنایی یک واژه را بیان، سپس برای تأیید آن شاهی از روایات ذکر می‌کند، مثلاً در ذیل آیه‌ی ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (انفال، ۲) می‌گوید: از دیگر صفات مؤمنان افزایش ایمان، هنگام تلاوت قرآن بر آنها می‌باشد. ایمان در عرف شرع بر مجموعه‌ای از علم، اعتقاد و عملی که به‌دلیل علم و اعتقاد صورت می‌گیرد، اطلاق

می‌شود. او برای این مفهوم (تعریف ایمان شرعی و فزونی آن) به روایاتی که بخاری و مسلم در ذیل کتاب ایمان روایت کرده‌اند، استدلال می‌کند. مثلاً حدیث: «ایمان هفتاد و چند شاخه است پس برترین آن گفتن لا إله إلا الله و پایین‌ترین آن دورکردن چیزهای آزاردهنده (مثل خس و خاشاک) از راه است». (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۵۹۱/۹؛ ر.ک، مسلم، بی‌تا، ۶۳/۱). یا در ذیل آیهی ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (انفال، ۲)، بعد از معنا کردن «وجل» به فرع و احساس ترس در قلب، در تأیید آن، روایاتی موقوف از «ام درداء» ذکر می‌کند که در این روایات وجل در قلب، به آتش گرفتن شاخه‌ی نخل تشبیه شده است. (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰، ۳۸۷/۱۳؛ ر.ک: ترمذی، بی‌تا، ۳۷۹/۱؛ ر.ک: بیهقی، ۱۴۲۳، ۳۸۲/۲) رشیدرضا بعد از بیان روایات می‌گوید: «ام درداء»، احساسی را که شخص در قلبش از ذکر خدا حس می‌کند به سوختن شاخه‌ی نخل تشبیه کرده است. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۵۸۹/۹) یا در ذیل آیهی ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (انفال، ۳۵)، رشیدرضا در بیان معنای «مکاء و تصدیه» روایات مختلفی از ابن عباس و ابن عمر ذکر می‌کند که «مکاء» را به سوت زدن و «تصدیه» را به کف زدن تعبیر کرده‌اند. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۶۶۰/۹؛ طبری، ۱۴۲۰، ۵۲۲/۱۳-۵۲۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۶۹۵/۵-۱۶۹۶).

۲- اختصاص دلالت واژه: رشیدرضا برای تعیین مصادیق و نمونه‌هایی که می‌تواند ذیل دلالت واژه قرار بگیرد از روایات بهره می‌جوید. مثلاً برای مصادیق واژه‌ی «ذی‌القربی» در آیه‌ی ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ (انفال، ۴۱) می‌گوید: «ذی‌القربی» یعنی نزدیک‌ترین اهل و عشیره به پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- کسانی که صدقه گرفتن بر آنها حرام است و خمس نیز به دلیل قرابت با پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- به آنها تعلق نمی‌گیرد.

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- این حکم را به «بنی هاشم» و «بنی مطلب» اختصاص داده و بقیه‌ی فرزندان «عبدمناف» مثل «عبدشمس» و «بنی نوفل» را از این اختصاص خارج نموده است. دلیل اختصاص، روایت بخاری از «جبیر بن مطعم (بنی نوفل)» است که می‌گوید: من و عثمان بن عفان (بنی عبدالمطلب) به سوی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- رفته و گفتیم: ای رسول خدا به بنی مطلب، مال عطا کردی و ما را رها ساختی درحالی‌که ما و آنان، با شما نسبت یکسانی داریم. پیامبر فرمود: بنی هاشم و بنی مطلب یکی هستند. (رک: بخاری، ۱۴۲۲، ۹۱/۴). و در روایت ابوداؤد از طریق ابن اسحاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- جواب می‌دهد: ما و بنی هاشم نه در جاهلیت از هم جدا شده‌ایم و نه در اسلام. همانا ما و بنی مطلب یکی هستیم. (رک: ابوداؤد، بی‌تا، ۱۴۵/۳). رشیدرضا با استناد به این روایات «ذی القربی» ذکر شده در آیه را حصر در بنی هاشم و بنی مطلب می‌داند. (رک: رشیدرضا، بی‌تا، ۷/۱۰).

۳- اصلاح دلالت واژه: رشیدرضا در مواردی که نظرش بر به‌خطا رفتن مفسرین در دلالت واژه است، با استناد به روایات معنای صحیح واژه را بیان می‌کند. مثلاً در ذیل آیه‌ی ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (انفال، ۳۰) در رابطه با واژه‌ی مکر بعد از بیان مفهوم آن می‌گوید: غالباً در عادات بشر، مکر برای چیزهای بد و منفی به‌کار می‌رود و از این جهت است که مفسران در رابطه با آیاتی که مکر به خدا نسبت داده‌شده، به تأویل و توجیه روی می‌آورند. اما با توجه به آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی فاطر ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ و دعای مرفوع «وامکر لی ولا تمکر علی» که ابوداؤد روایت کرده است، (رک: ابوداؤد، بی‌تا، ۸۳/۲) مکر برای چیزهای خوب نیز به‌کار می‌رود. (رک: رشیدرضا، بی‌تا، ۶۵۱/۹).

ب: استفاده از روایات به‌عنوان دلیل در شرحی که بر آیات دارد. مثلاً در ذیل آیه‌ی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ﴾ (انفال، ۱۵) رشیدرضا پس از توضیح و تفسیر جزئیات آیه، در آخر بیان می‌کند که دلالت آیه بر این است که فرار از میدان نبرد از بزرگ‌ترین گناهان می‌باشد. سپس روایتی از «شیخین» به نقل از «ابوهریره» به‌عنوان دلیلی بر ادعای خود ذکر می‌کند که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- امت را از هفت چیز هلاک‌کننده بر حذر می‌دارد که فرار از جبهه‌ی جنگ یکی از آن‌ها می‌باشد. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۶۱۷/۹-۶۱۸؛ ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲، ۱۰/۴؛ ر.ک: مسلم، بی‌تا، ۹۲/۱).

همچنین در ذیل آیه‌ی ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انفال، ۷۵) وی در قسمت دوم آیه (موضوع اولوالارحام) می‌گوید: آیه دلالت بر این دارد که نیکی کردن به خویشاوندان نزدیک از دیگر مؤمنان بهتر است. اگر شخص افرادی را یافت که استحقاق نیکی کردن در حق آنها وجود دارد ولی از نظر نسبی یکی نزدیک و دیگری دور است، قریب مقدم می‌شود. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۱۱۶/۱۰) دلیل بر این ادعا آیه‌ی ۳۶ نساء ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ و حدیثی که نسائی و مسلم از جابر با سند صحیح از رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- روایت می‌کنند، است. رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- در مورد پرداخت مال به شخص می‌گوید: «أَبْدَأُ بِنَفْسِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ عَنْ أَهْلِكَ، فَلِذِي قَرَابَتِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ، فَهَكَذَا، وَهَكَذَا يَقُولُ: بَيْنَ يَدَيْكَ، وَعَنْ يَمِينِكَ، وَعَنْ شِمَالِكَ» (در صدقه دادن اول از خود شروع کن، سپس به خانواده‌ی خود توجه داشته باش و اگر مازاد بر آن یافتی به نزدیکان خود رسیدگی کن، پس همین‌طور تا آخر به این روش ادامه بده). (ر.ک: نسائی، ۱۴۰۶، ۶۹/۵؛ ر.ک: مسلم، بی‌تا، ۶۹۲/۲). یا در ذیل آیه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ

وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿انفال، ۲۷﴾ رشیدرضا می‌گوید: از خیانت در امانت نهی شده است؛ چه امانت در راستای سیاست جنگی، چه در مسائل اجتماعی و یا در معاملات مالی باشد. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۶۴۳/۹) سپس روایاتی را در تأیید این مفهوم بیان می‌کند، مثل روایتی که خیانت در امانت را از صفات منافقین و امانت‌داری را از صفات مؤمنین می‌داند و یا روایتی که انواع امانت را بیان می‌کند. (ر.ک: مسلم، بی‌تا، ۷۸/۱؛ بخاری، ۱۴۲۲، ۱۶/۱).

رشیدرضا برای بیان جزئیات یک حادثه از روایات مختلف به‌خصوص روایات اسباب نزول استفاده می‌کند تا خواننده حادثه را بهتر درک کند. مثلاً در ذیل آیه‌ی ۷۰ سوره انفال که درباره‌ی اسرای بدر آمده است ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، رشیدرضا روایات مختلفی که به‌عنوان سبب نزول آیه ذکر شده را برای واضح‌تر شدن داستان می‌آورد (رشیدرضا، بی‌تا، ۸۶/۱۰-۸۸؛ واحدی، اسباب النزول، ۱۴۱۲، ۲۴۱/۱)، یا روایات مرتبط با تلاش قریش در کشتن رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- را ذیل آیات ۳۱ انفال ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ بیان می‌کند. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۶۵۲/۱۰).

در مجموع، رشیدرضا اسباب نزول وارد شده در رابطه با آیات سوره انفال را بیان کرده و غالباً از آنها برای تأیید یک مسئله یا روشن‌شدن جزئیات آن استفاده می‌کند. رشیدرضا با توجه به ابعاد حادثه، اسباب نزول را به شکل‌های مختلف بیان می‌کند. اگر حادثه بزرگ باشد اسباب نزول را با روایات مختلفی ذکر کرده و خود نیز تعلیق یا توضیح بیشتری بر آن بیان می‌کند، تا زوایای مختلف حادثه روشن شود، مثل حادثه‌ی اسرای بدر و نقشه‌ی قتل پیامبر. در غیر این صورت (حادثه بزرگ نباشد)، خلاصه‌ی اسباب نزول را ذکر کرده و سریع از

آن می‌گذرد، مثل سبب نزول آیات اولیه‌ی سوره‌ی انفال. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۵۸۶/۹).

ج: استفاده از روایات جهت تأیید استنباطی که از آیه دارد. مثلاً در ذیل آیه‌ی ﴿فَإِنَّمَا تَتَفَنَّهْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ﴾ (انفال، ۵۷)، رشیدرضا پس از بیان معنای آیه و فلسفه‌ی این دستور می‌گوید: جنگ در نزد خدا و رسولش محبوب نیست، اما یک ضرورت اجتماعی گریزناپذیر است و لذا افراد نباید حب جنگ داشته باشند. (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ۵۱/۱۰).

برای تأیید این ادعا روایتی از بخاری و مسلم می‌آورد که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- در خطبه‌ای می‌فرماید: ای مردم آرزوی ملاقات با دشمن را نداشته باشید و از خدا درخواست عافیت کنید. (مسلم، بی‌تا، ۱۳۶۲/۳؛ بخاری، ۱۴۲۲، ۶۳/۴).

رویکرد رشیدرضا به روایات ضعیف

همان‌طور که گفته شد، غالباً رشیدرضا به روایاتی که از نظر متن و سند صحیح باشند، استدلال کرده و یا به‌عنوان تفسیر مأثور از آنها یاد می‌کند. اما با این‌وجود در مواضعی به روایاتی استناد کرده که حداقل به تعبیر خودش از نظر سند ضعیف هستند. مثلاً در ذیل آیه‌ی ﴿الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ (انفال، ۳-۴)، رشیدرضا بعد از بیان ایمان حقیقی می‌گوید: در زبان عرب وقتی گفته می‌شود «فلان شاعرٌ حقاً یا فارسٌ حقاً» یعنی صفات شاعر بودن و سوارکار بودن در او کامل شده است. در ادامه می‌گوید: طبرانی روایتی با سند ضعیف از «حارثه ابن مالک» انصاری نقل کرده که «حارثه در جواب سؤال پیامبر می‌گوید: حقا او (حارثه) مؤمن شده است و رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- از او می‌پرسد: چگونه؟ حارثه جواب می‌دهد: شب را زنده می‌دارم و روزها روزه می‌گیرم، گویی عرش خدا و بهشتیان را می‌بینم. رسول‌الله در نهایت می‌گوید: «عرفت فالزم» نیک شناختی پس استقامت ورز.

(طبرانی، ۱۴۱۵، ۲۶۶/۳) رشیدرضا علت آوردن این روایت را با تعبیر (يُؤْتِرُ لِلْعَبْرَةِ) بیان می‌کند. (رشیدرضا، بی‌تا، ۹/۵۹۴).

در جای دیگر رشیدرضا در ذیل آیه‌ی ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (انفال، ۲۸) در بیان اینکه چگونه والدین توسط فرزندان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرند، می‌گوید: همان‌طور که استاد امام (محمد عبده) گفت: حب فرزندان نوعی از جنون است که خداوند در قلب والدین قرارداده است. آنها حاضرند تمام دارایی خود از جمله صحت، سلامتی و مال را برای راحتی و آسایش فرزندانشان فدا کنند. پس از بیان این جملات رشیدرضا روایتی از مسند ابی‌یعلی از ابوسعید خدری می‌آورد که رسول‌الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «الْوَلَدُ ثَمَرُ الْقَلْبِ، وَإِنَّهُ مَجْبَنَةٌ مَبْحَلَةٌ مُحْرَنَةٌ» (ابویعلی، ۱۴۰۴، ۲/۳۰۵). رشیدرضا می‌گوید: سند این روایت همان‌طور که گفته‌اند ضعیف است، اما متن آن صحیح می‌باشد؛ زیرا حب فرزندان سبب به‌خطا رفتن والدین در راه تربیتش شده و از دست دادن او و آسیب دیدنش نیز سبب اندوه شدید برای آنها می‌شود. (رشیدرضا، بی‌تا، ۹/۶۴۵).

رشیدرضا این نوع روایت را به‌عنوان استدلال اصلی برای اصل مسئله ذکر نکرده است؛ بلکه به‌عنوان شاهی برای عبرت گرفتن و همچنین برای توضیح دادن یک مسئله از آن استفاده برده است.

علت‌های ضعف متن از نظر رشیدرضا

رشیدرضا در رد روایت‌های ضعیف در تفسیر قرآن، علاوه بر تقدی که بر سند می‌گیرد غالباً علت ضعف متن نیز بیان می‌کند؛ این علت‌ها عبارت‌اند از:

الف: متن روایت، عام آیه را تخصیص و یا تخصیصی که در آیه وجود دارد را تعمیم می‌دهد. به‌عنوان مثال در ذیل آیه‌ی «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال، ۲۵) بعد از توضیحاتی مختصر در مورد هشدار خداوند در آیه‌ی مذکور، روایات مختلفی را از صحابه در مورد حادثه‌ی قتل عثمان و فتنه‌ای که در بین صحابه رخ داد، به‌عنوان نمونه‌ی عملی این هشدار ذکر می‌کند و در آخر می‌گوید: همه‌ی این روایات از نظر معنایی صحیح هستند، مگر گفته‌ی کسی که قائل به تخصیص این آیه شده است؛ چون این آیه عام، و بیان‌کننده‌ی سنت الهی در میان اقوام و ملت‌ها است. (رک: رشیدرضا، بی‌تا، ۶۳۸/۹).

ب: متن روایت با مقاصد کلی و سیاق آیات همخوانی ندارد، مثلاً در ذیل آیه‌ی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ» (انفال، ۶۰) روایتی وارد شده که می‌گوید: «منظور از دشمنانی که شما آنها را نمی‌شناسید و خداوند از آنها اطلاع دارد، جن و شیطان است و برای مقابله با اینها باید در خانه اسب عتیق بسته شود. (ابو محمدالحارث، ۱۴۱۳، ۶۷۶/۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ۱۸۹/۱۷). رشیدرضا این روایت را نمی‌پذیرد و می‌گوید: با اینکه طبری این روایت را پذیرفته (رک: طبری، ۱۴۲۰، ۳۶/۱۴-۳۷)، ابن‌کثیر آن را منکر و از نظر سندی و متنی صحیح نمی‌داند. (رک: ابن‌کثیر، ۱۴۲۰، ۸۲/۴). همچنین علت دیگر ضعف، هم‌خوانی نداشتن متن روایت با نص و مقاصد آیه است که نص آیه عام و تخصیص آن به جن و شیاطین درست نیست و مقصد آیه نیز نیرومندسازی توانایی جنگی برای افزایش عظمت و شوکت مسلمانان است. (رشیدرضا، بی‌تا، ۶۴/۱۰).

ج: متن روایات، تفسیر صحابه یا تابعین در مورد غیبات است. مثلاً در ذیل آیه‌ی

﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ﴾ (انفال، ۹) رشیدرضا روایاتی از شعبی و قتاده نقل می‌کند که در آن تعداد ملائکه با تفصیل ذکر شده است. (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۶۶۳/۵) رشیدرضا می‌گوید: آنچه شعبی و قتاده در مورد تعداد ملائکه گفته‌اند پذیرفتنی نیست؛ چون خبر از غیبات است و باید نصی از طرف شارع به صورت قطعی الدلالة و قطعی الروایة وجود داشته باشد. (ر.ک: رشیدرضا، بی تا، ۶۰۸/۹).

رشیدرضا رویکرد مفسرینی مانند طبری، ابن‌کثیر و قول علمای حدیث درباره‌ی یک روایت یا راوی را در نپذیرفتن روایت ملاک قرار می‌دهد. به تعبیری دیگر، وی در رد یک روایت و پذیرفتن قول مقابل آن مستقل نیست، بلکه ترجیح دهنده‌ی رأی دیگر مفسرین می‌باشد. مثلاً در ذیل آیه‌ی ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ (انفال، ۱۲) روایات مربوط به جنگیدن ملائکه در جنگ بدر را نپذیرفته است و بی‌توجهی و ذکرکردن این روایات از سوی طبری را نشانه‌ی ضعف می‌داند. هرچند علت دیگر نپذیرفتن این روایات را تعارض آن با آیه‌ی ﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ. وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال، ۱۰)، دانسته و می‌گوید خداوند در این آیه، امداد ملائکه را حصر در بشارت و تثبیت قلوب کرده است. همچنین این روایات از نظر سندی نیز باطل هستند. (همان، بی تا، ۶۱۳-۶۱۴؛ ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۶۶۳/۵)

همچنین در ذیل آیه‌ی ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (انفال، ۵۰) روایتی از حسن بصری که توسط طبری نقل شده است را بیان می‌کند؛ «اثر ضربه‌ای بر پشت ابوجهل دیده شد و پیامبر فرمود: این اثر ضربه‌ی ملائکه است». (طبری،

۱۴۲۰، ۱۶/۱۳). رشیدرضا این روایت را نمی‌پذیرد و علت را حجت نبودن مراسیل حسن بصری نزد محدثین می‌داند. همچنین تعارض آن با حصری که خداوند درباره‌ی امداد ملائکه بیان کرده است نیز از دلایل رد روایت ذکر می‌کند. (رشیدرضا، بی‌تا، ۱۰/۳۴-۳۵). یا در ذیل آیه‌ی ﴿وَمَنْ يُؤْمَرْ يَوْمَئِذٍ دُبْرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (انفال، ۱۶) روایتی از ابن عمر بیان کرده که می‌گوید: «از میدان نبرد فرار کردیم و از ترس اینکه خشم خدا ما را در برگردد به رسول‌الله مراجعه کرده و گفتیم: ما فرار کنندگانیم، رسول‌الله در جواب گفت: بلکه شما عکارون هستید» (شافعی، ۱۴۰۰، ۱/۲۰۷؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ۶/۵۴۱؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ۹/۲۸۱؛ ترمذی، ۱۴۲۰، ۳/۲۶۷). رشیدرضا می‌گوید: برخی با توجه به این روایت، در معنای (مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ) توسع ایجاد کرده‌اند که وعید خداوند به خاطر فرار از جنگ همراه این توسع باقی نمانده است. در آخر، این حدیث را از نظر سندی بررسی کرده و می‌گوید: ترمذی در مورد این حدیث گفته: «حَسَنٌ لَّا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زَيْدَادٍ» (ترمذی، ۱۴۲۰، ۳/۲۶۷). رشیدرضا می‌گوید: از نظر من یزید بن ابی زیاد، مختلف فیہ است و افراد زیادی او را تضعیف کرده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶/۳۳۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۰۵، ۶/۱۲۹؛ سیوطی، بی‌تا، ۱/۱۰۸) ابن حبان درباره‌ی او گفته است، مرویات وی قبل از سن پیری موردقبول بوده؛ اما با کهولت سن از لحاظ حافظه مشکل پیدا کرده و در روایاتش منکرات وارد شده است. پس اگر کسی قبل از کهولت از او روایت نموده، حدیثش موردقبول قرار می‌گیرد. (رک: ابن حبان، ۱۳۹۶، ۳/۹۹-۱۰۰) در آخر رشیدرضا می‌گوید: این روایت در این مسئله از نظر سند و متن هیچ جایگاهی ندارد. (رشیدرضا، بی‌تا، ۹/۶۱۹).

یا در ذیل آیه‌ی ﴿وَإِذْ زَيْنُّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ

لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿﴾ (انفال، ۴۸) روایتی از امام طبری از ابن عباس و حسن بصری درباره‌ی رفتار شیطان در ذیل آیه نقل شده که: «رفتار شیطان به صورت وسوسه در دل‌های مشرکین قبل از برخورد با لشکر مسلمانان بوده است». رشیدرضا این روایت را پذیرفته و ترجیح می‌دهد. (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰، ۹/۱۳). او می‌گوید دیگر بزرگان تفسیر همچون زمخشری و بیضاوی نیز بر این رأی می‌باشند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۲/۲۲۷-۲۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳/۶۲). اما روایت نقل‌شده از ابن عباس که می‌گوید: شیطان به شکل سراقه بن مالک در بین مشرکین می‌آمده و آنها را تشویق به جنگیدن می‌کرده است، نمی‌پذیرد. (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰، ۱۳/۷-۸؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ۵/۴۷) او علت را ضعیف دانستن روایت کلبی و محمد بن مروان السدی از سوی محدثین می‌داند. (رشیدرضا، بی‌تا، ۱۰/۲۸-۲۹؛ ر.ک: ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۴، ۳۲/۱۳۸۲؛ ر.ک: مزی، ۱۴۰۰، ۲۶/۳۹۲).

نتیجه‌گیری

«رشیدرضا» روایات صحیح را ابزاری مهم در فهم قرآن می‌داند و از آنها برای فهمیدن لغات قرآن، دلیل برای شرحی که بر آیات دارد و حتی به‌عنوان دلیلی بر صحت استنباط‌های خود استفاده می‌کند.

از نظر رشیدرضا صحت سند لزوماً دلالت بر صحت روایت نمی‌دهد و برعکس؛ از این جهت در بعضی از مواضع از روایاتی استفاده می‌کند که از نظر سندی ضعیف هستند. وی در پذیرش روایت یا رد آن، سند و متن را مورد بازبینی قرار داده و در هنگام نپذیرفتن یک روایت، سعی دارد اثبات کند که روایت موردنظر نزد دیگر محدثین یا مفسرین نیز مورد پذیرش نیست.

منابع

قرآن کریم.

- ابن أبی اسامه، ابومحمد الحارث، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، چاپ اول، مركز خدمة السنة والسيرة النبوية، المدينة المنورة، ۱۴۱۳ق.
- ابن أبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم مسندا عن رسول صلى الله عليه و سلم و الصحابة و التابعين، چاپ سوم، مكتبة نزار مصطفى الباز، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹ق.
- ابن أبی شيبه، أبوبكر، المصنف، چاپ اول، مكتبة الرشد، رياض، ۱۴۰۹ق.
- ابن حبان، محمد، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، چاپ اول، دار الوعى، حلب، ۱۳۹۶ق.
- ابن حنبل، احمد، مسند، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۲۱ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، چاپ اول، دارالکتب العلمية، بيروت - لبنان، ۱۴۱۰ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، چاپ دوم، دار طيبة، بی جا، ۱۴۲۰ق.
- أبى داود، سليمان بن الأشعث، سنن، بی جا، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، بی تا.
- أبى يعلى الموصلى، احمد بن على، مسند، چاپ اول، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۴ق.
- بخارى، محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخارى)، چاپ اول، دارطوق النجاة، بی جا، ۱۴۲۲ق.
- بيضاوى، ناصرالدين، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۱۸ق.
- بيهقى، احمد بن الحسين، شعب الايمان، چاپ اول، مكتبة الرشد، بمبى - هند، ۱۴۲۳ق.
- ترمذى، محمد بن على، نوادر الأصول فى أحاديث الرسول صلى الله عليه وسلم، بی جا، دارالجيل - بيروت، بی تا.
- ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الكبير (سنن الترمذى)، بی جا، دار الغرب الإسلامى - بيروت، ۱۴۲۰ق.
- ذهبى، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، چاپ سوم، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۰۵ق.
- همو، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، چاپ اول، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، ۱۳۸۲ق.
- رشيدرضا، محمد، تفسير القرآن الكريم (المنار)، بی جا، دارالفكر، بيروت - لبنان، بی تا.
- رومى، فهد بن عبدالرحمن، اتجاهات التفسير فى القرن الرابع عشر، چاپ اول، رئاسة إدارات البحوث العلمية

- والافتاء والدعوة والارشاد في المملكة العربية السعودية، ۱۴۰۷ق.
- زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق
- سیوطی، عبدالرحمن، أسماء المدلسین، چاپ اول، دار الجیل، بیروت، بی تا.
- شافعی، محمد بن ادريس، مسند، بی جا، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ۱۴۰۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، چاپ دوم، مکتبه ابن تیمیة، القاهرة، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۲۰ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکتب فی أسماء الرجال، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- نسائی، ابو عبدالرحمن، سنن، چاپ دوم، مکتبه المطبوعات الاسلامیة، حلب - سوریه، ۱۴۰۶ق.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بی جا، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا.
- کرمانی، محمد علی رضایی، بررسی تطبیقی روش شناسی تطبیقی فهم و نقد روایات در تفاسیر المنار والفرقان، دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، سال هفتم شماره چهاردهم، ۱۳۹۴ش.
- واحدی، علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، چاپ دوم، دار الإصلاح، الدمام، ۱۴۱۲ق.